

گفت و گو با دزد عنکبوتی جاساز طلای زنان نخ نما شده است

بین دوستانش به مرد ژله‌ای معروف است. این لقب را به این خاطر به او داده‌اند که برای او هیچ در بسته‌ای وجود ندارد و به راحتی وارد خانه مورد نظر می‌شود. فقط وسایل با ارزش کوچک را سرقت می‌کند و ورودش به خانه، سرقت و بیرون آمدنش ۱۵ دقیقه طول می‌کشد. این هفته پای صحبت‌های دزد ژله‌ای نشسته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.



آن نگهداری می‌کند. برخی زنان علاقه‌ای به این ندارند که طلاها را دست شوهرشان بدهند و داخل گاوصندوق نمی‌گذارند. من هم تخصصم طلاست و دست خالی برنمی‌گردم.

هفته‌ای چند بار سرقت می‌کردی؟
سرقت‌های ما زمان خاصی نداشت و هر وقت جیبمان خالی می‌شد، سرقت می‌کردیم.

چطور جای مخفی کردن طلاها را پیدا می‌کنی؟
خیلی راحت. زنان در مخفی کردن پول و طلاهایشان مثل هم هستند و با گشتن چند نقطه مخصوص در خانه به راحتی محل مخفی کردن طلاها را پیدا می‌کنم.

این محل‌ها کجاست؟
فکر می‌کنید بگویم کجا هست؟ این طوری کار خودم و هم‌صنف‌هایم سخت می‌شود. البته این جاسازها دیگر نخ نما شده‌است.

سهمت از هر سرقت چقدر می‌شود؟
ببینید در سرقت زحمت اصلی را دزد می‌کشد اما سود آن را مالخر می‌برد. مالخرها خیلی لطف کنند یک سوم ارزش جنس سرقتی را می‌دهند. البته این روزها با افزایش قیمت سرقت کاسبی ما هم کمی بهتر شده‌است. سهم من از هر سرقت حدود چهار پنج میلیون می‌شد. البته در بعضی سرقت‌ها به بالای ۱۰ میلیون تومان هم می‌رسید.

خب در پایان حاضری به مردم بگویی چکار کنند که خانه‌شان سرقت نشود؟
مهم‌ترین نکته توجه به هشدارهای پلیس است. ما فکر می‌کنید که دزد هیچ وقت سراغ ما نمی‌آید که همین ساده دیدن موضوعات ما را راحت گرفتار می‌کند. به نظرم آپارتمان‌های طبقه اول و دوم باید برای پنجره‌هایشان حفاظ بگذارند. وسایل با ارزش را در خانه و در یک محل مخفی نکنند. همین دیگر! بقیه‌اش هم تخصصی خودمان است که نمی‌توانم لو بدهم.

چرا به تو می‌گویند مرد ژله‌ای؟
امان از دست افرادی که این اسم را روی من گذاشتند.

چرا؟
خب الان تابلو هستم. هر جایی از خانه‌ای بدون تخریب در سرقت می‌شود، فکر می‌کنند کار من است.

نگفتی چرا این اسم را روی تو گذاشته‌اند؟
ببینید هر کی به یک اسمی صدا می‌زنه. یکی می‌گوید مرد ژله‌ای. یکی دیگر می‌گوید: مرد عنکبوتی. همه اینها به خاطر این است که من به راحتی از دیوار بالا می‌روم و به خاطر لاغری خودم را از میان در یا پنجره‌های نیمه باز به داخل می‌اندازم.

چطور از دیوار صاف بالا می‌روی؟
خب تخصص می‌خواهد. باید پنجه‌های قوی داشته باشی. من در روستایمان که بوم، از بچگی عاشق صخره‌نوردی بودم و از صخره‌ها بالا می‌رفتم به همین خاطر پنجه‌های قوی دارم. یک درز کوچک روی دیوار برای من کافی است تا بتوانم خود را روی دیوار حفظ کنم. البته این طوری هم نیست

که فکر کنید از دیوار صاف بالا می‌روم. باید بین سنگ درز وجود داشته باشد.

چند وقت است سرقت می‌کنی؟
چند سالی می‌شود.

پس سابقه داری؟
یک بار دستگیر شدم و زندان رفتم. بعد از آزادی خواستم سرقت را کنار بگذارم اما همدستانم دوباره وسوسه‌ام کردند و با آنها به سرقت رفتم.

از شرگرتان بگو؟
شگرد خاصی نداشتیم مثل همه دزدان منزل، در خیابان‌ها پرسه می‌زدیم. آپارتمان‌هایی را که در طبقه اول و دوم بودند و پنجره آشپزخانه یا اتاقی باز بود، شناسایی می‌کردیم. یک نفر زاغ زنی می‌کرد و من وارد آن آپارتمان می‌شدم و خیلی زود با سرقت وسایل با ارزش بیرون می‌آمدم.

در گاوصندوق را هم باز می‌کردی؟
نه. تخصصی در این کار ندارم.

پس خانه‌هایی که گاوصندوق داشته باشد به کار تو نمی‌آید؟
برای من فرقی ندارد. گاوصندوق اغلب برای مرد خانه است و اسناد و مدارک را در



سارق حرفه‌ای به راحتی از دیوار راست بالا می‌رفت و بار شدن از میان نرده یا پنجره‌های نیمه باز وارد خانه‌ها می‌شد و با سرقت از محل فرار می‌کرد



معمای قتل در کانکس نگهبانی

با گذشت پنج سال از این پرونده و باتوجه به اینکه قاتل شناسایی نشد، پدر مقتول به عنوان ولی دم از دادگاه درخواست دیه از بیت‌المال کرد. این مرد گفت: پسر پول زیادی نداشت و ما تازه پول به افغانستان فرستاده بودیم. ضمن اینکه هنوز حقوق نگرفته بودیم و مقداری پول داشتیم که هزینه روزمره‌مان را تامین کنیم. ضمن اینکه پول‌های من مانده و پول‌های پسر را برده‌اند اگر مرگ پسر به خاطر سرقت بود پول‌های مرا هم که در کانکس بود می‌بردند. من همچنان درخواست بررسی پرونده پسر و شناسایی قاتل را دارم اما تا زمان پیدا شدن قاتل درخواست دیه از بیت‌المال را دارم. پلیس اگر قرار بود قاتل را شناسایی کند در این مدت شناسایی می‌کرد. ماموران به ما گفته‌اند هیچ سرنخی از قاتل ندارند.

بعد از این درخواست، پرونده برای بررسی به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد و قضات به زودی درباره آن تصمیم‌گیری می‌کنند.

می‌داد، مقتول با ضربات آن به قتل رسیده است. همچنین بعد از قتل تلفن همراه، مبلغی پول و لباس‌های مقتول سرقت شده بود.

ماموران با رصد تلفن همراه مقتول متوجه رابطه عاشقانه او با دختری شده و نسبت به یک انتقام‌گیری عاشقانه ظنین شدند. وقتی برادر مقتول مورد بازجویی قرار گرفت، گفت: من زودتر از برادرم به ایران آمدم مدتی بعد هم پدرم آمد و ما در ایران کار می‌کردیم و برای خانواده‌هایمان پول می‌فرستادیم. در این مدت ندیدم که برادرم نسبت به کسی حرفی بزند یا بگوید با کسی درگیری داشته البته دختری را در افغانستان دوست داشت اما بین او و خانواده دختر درگیری و اختلافی وجود نداشت و آنها برادرم را دوست داشتند. ضمن اینکه از خانواده دختر کسی در ایران نیست که بخواند انتقام‌گیری کند.

در ادامه کارآگاهان در این پرونده چند مظنون را دستگیر کردند اما تحقیقات از آنها بی‌نتیجه بود و ردی از قاتل به دست نیامد.

معمای قتل کارگر افغان که در کانکس نگهبانی با ضربات کلنگ به قتل رسیده بود بعد از پنج سال همچنان سر به مهر باقی ماند و خانواده پسر جوان با مراجعه به دادگاه درخواست کردند دیه او از بیت‌المال پرداخت شود.

تحقیقات در این پرونده از پنج سال قبل و به دنبال کشف جسد پسر افغان در کانکس یک ساختمان نیمه‌کاره در تهران آغاز شد و تیم جنایی بعد از حضور در محل با جسد پسر جوان که با اصابت ضربه‌های سنگین به سرش از پا درآمده بود روبه‌رو شدند.

پدر مقتول که در محل حضور داشت در تحقیقات گفت: من و پسر مرگ کارگر این ساختمان نیمه‌کاره هستیم و شب‌ها نیز همین‌جا می‌خوابیدیم. امشب من از ساختمان بیرون رفتم و بعد از چند ساعت که برگشتم با جسد پسر که به قتل رسیده بود روبه‌رو شدم.

با بررسی محل قتل ماموران احتمال قتل با انگیزه انتقام‌گیری را مطرح کردند. یک کلنگ خونین هم در محل پیدا شد که نشان